



در رنج بردن ، هیچ گاه به خطا نرفتند .

اولیاء قدیمی چه خوب فهمیدند منزلت انسانی خویش را

آنگاه که کس دیگری می خورد ، پنجره به روثنایی می گشود ،

بی اعتنا می گذشت ...

(اودن: ۳)

شرح مختصر ادبیات ترکیه از سال ۱۹۵۰ میلادی تا به امروز را با

قطعه‌ای از اودن [Auden] آغاز می کنیم ، چون به یقین رنج آدمی و

منزلت بشری اش دغدغه خاطر ادیبان آن دوره جامعه ترک بوده است .

آن دوره ، مملو از تغییرات بزرگ و اساسی است که عامل اصلی رنج

انسان ها بوده ولی اینک امری عادی تلقی می شود . آنچه در اینجا مهم

می نماید ، چگونگی تأثیر این سلسله تغییرات بر ادبیات وقت است .

ملموس ترین تغییری که متعاقب جنگ جهانی دوم رخ داد ، عبارت

بود از لیبرال شدن حیات سیاسی کشور . بی آنکه هیچ خونی ریخته شود ،

این امر تحت رهبری عصمت اینونو [ismetinönü] ، رئیس جمهور وقت

ترکیه و رئیس حزب جمهوری خواه مردم ، با تبدیل یک رژیم خودمحمور

تک حزبی به ساختاری دموکراتیک و چند حزبی برپایه آراء مردم ، به

وقوع پیوست . از دیگر عوامل دخیل در این تحول عبارت اند از:

۱- افزایش تقاضای عمومی برای مشارکت بیشتر در دولت به دنبال

رشد طبقه متوسط .

۲- امضاء منشور سازمان ملل متحد ، از سوی ترکیه .

۳- تهدید شوروی و ماهیت استبدادی آن رژیم .

۴- نیاز ترکیه به کمک و حمایت غرب .

۵- غلبه دول دموکراتیک بر دول دارای رژیم استبدادی در جریان

جنگ جهانی دوم .

۶- افزایش مشهود فساد در دولت تک حزبی و عکس العمل شخص

رئیس جمهور در برابر آن .

فقط از طریق وجود یک مخالفت شدید بود که «اینونو» توانست

حزب خود را که تا سال ۱۹۵۰ تحت تأثیر فشار و فساد شدید قرار گرفته

بود ، کنترل نماید . (رایبسون ۱۹۶۳: ۱۴۲ و ۱۴۳)

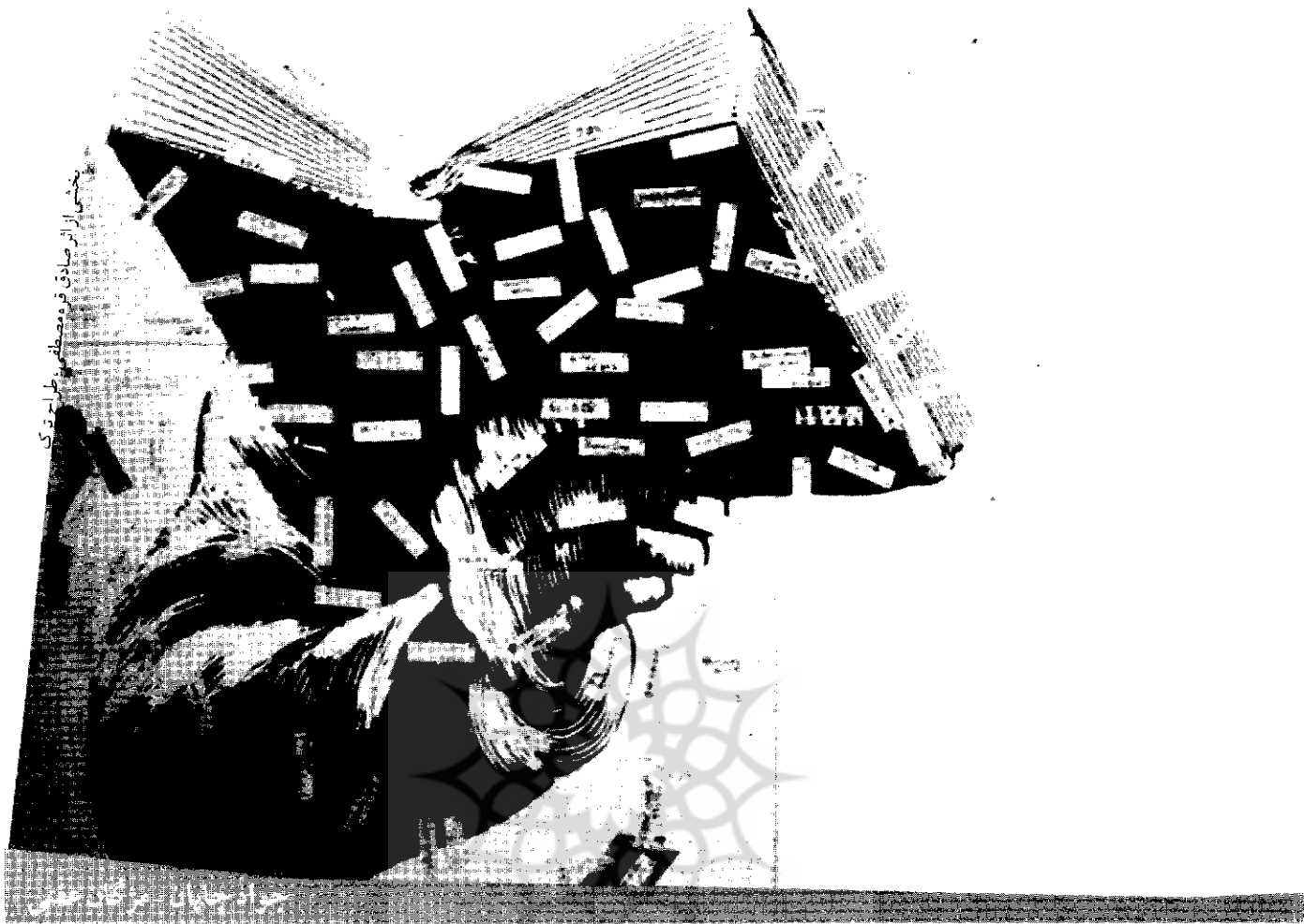
کشمکش سیاسی که باعث بر سر کار آمدن حزب دموکرات در سال

۱۹۵۰ شد ، جو خوشبینانه‌ای را خصوصاً در بین جمعیت روستایی پدید

آورد که اینک با حاکمان جدید احساس نزدیکی بیشتری می کردند .

پویایی چهار ، پنج سال اول نظام دموکراتیک که متأثر از رشد سریع

اقتصادی بود ، باعث سرازیر شدن خیل روستاییان به شهرهای بزرگ



کشور را تهدید می‌کرد، نشان داد. بنابراین، دهه جدید باز هم دوره ائتلاف، اصلاحات قانون اساسی، بحران‌های اقتصادی و سیاسی و رشد میزان خشونت بود. برطبق نظر اکثر مردمی که در آن دوره می‌زیستند، کشور در شرف بروز جنگ داخلی قرار گرفته بود. کودتای ۱۹۸۰ گامی بود اجتناب‌ناپذیر، برای متوقف ساختن تروریسم و تعدیل خصومت بین دو جناح راست و چپ. شورای امنیت ملی به رهبری ژنرال اورن [Evren]، تمام مسئولیت‌های دولت را عهده‌دار شد. این شورا مجلس، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های تجاری را منحل کرد. یکبار دیگر قانون اساسی به حالت تعلیق درآمد و به جای آن قانون نظامی در تمام نواحی کشور جاری شد. از سال ۱۹۸۲، ترکیه صاحب قانون اساسی جدیدی شد که طی یک referendum مورد تأیید مردم قرار گرفت. در سال ۱۹۸۳ نیز، قدرت به پارلمان منتخب مردم منتقل شد. در حال حاضر، اوضاع بسیار آرام‌تر به نظر می‌رسد و ترکیه به رغم وجود تورم بالا و دیگر مسائل سیاسی و اقتصادی سعی دارد عضو اتحادیه اروپا شود. این مختصر، شرحی کلی است از حوادث ترکیه طی چهار سال گذشته و با پیش‌زمینه‌ای که نگارنده برای ادبیات ترکیه متصور است، در تضاد است.

آنچنان که ریچارد ویلیامز [Raymond Williams] معتقد است: «با

شد. در واقع نه تنها مهاجرت روستاییان به شهرها، بلکه افزایش مشکلات ناشی از تورم، باقی ماندن برخی قوانین غیردموکراتیک، ناآرامی دانشجویان، خواسته‌های کارگران و عکس‌العمل‌های مذهبی، همه در بروز بحرانی که منجر به مداخله مستقیم ارتش در امور سیاسی به سال ۱۹۶۰ شد، دخیل بودند.

کودتای نظامی ۲۷ می سال ۱۹۶۰ و قانون اساسی مدون سال ۱۹۶۱، مرحله‌ای جدید در مسیر توسعه جامعه ترکیه پدید آورد. دهه بعد، دوره تعدیل و ائتلاف سیاسی بود. قانون اساسی جدید، راه را برای یک حکومت دموکرات چند حزبی هموار کرد. قوانین کارگری وضع شده به سال ۱۹۶۳، برپایی اعتصابات را قانونی کرد. شرکت فعالانه‌تر کارگران در عرصه سیاست به کمک حزب کارگر ترکیه و کنفدراسیون اتحادیه کارگران اصلاح طلب، موجب شد تا واژه سوسیالیسم دست کم در میان اصطلاحات قانونی، بار عاطفی منفی خود را از دست بدهد. نقطه عطف دیگر در حیات سیاسی ترکیه، توافق نامه فرمانده ستاد و فرمانده کل قوای نظامی در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۷۱، مبنی بر لزوم استعفای دولت بود. جناح راست که در سال ۱۹۶۹ به قدرت رسیده بود، بی‌کفایتی خود را در حل و فصل بحران سیاسی و اقتصادی ترکیه که قانون و نظم این

تندترین منتقدانش نیز روبه‌رو شد. در آغاز، نمونه‌ای است از این مجموعه که منمنچی اوغلو آن را ترجمه کرده است:

در آغاز تنها دستانت بودند که بین من و تنهایی پیدا شدند
آنگاه به یکباره در پیچه‌ها باز شدند
سپس صورتت، چشمان و لبانت پیدا شدند
و آنگاه همه چیز پیدا شد
سلطان بی‌باکی ما را در بر گرفت
تو جامه شرم را بر کندی و بر دیوار آویختی و
من مشق ادب را به گوشه‌ای پرت کردم
و چنین شد که در آغاز، همه چیز رخ داد.

در دهه شصت بود که ثریا، ماهنامه‌ای به نام پاپیروس [Papirus] منتشر کرد و در آن به چاپ جالب‌ترین آثار انتقادی و خلاقانه همعصرانش پرداخت. تورگوت اویار، در اشعار مطول نثر ماندش سعی داشت تا



«خداوندگان تاریک» روح بشری را نشان دهد. با این حال او هرگز فردی کمال طلب نبود. با اینکه وی بیشتر به تجربیات روزمره علاقه نشان می‌داد اما آنچه باعث تأثیرگذاری فوق‌العاده اشعارش شد، محتوای ترازیک آنها بود. شعر آبی‌های دریایی سه تایی یکی شدند یادآور قدرت زجرآور سزار والخو [Cesar Vallejo] است.

روزی که از نیرنگ و اختفا و فرومایگی نای زیستن نبود

روزی بی‌دست و پا و گوش و چشم؛ روزی ابتر

همه کمبودها، نقص‌ها و پریشانی‌هایم بر روی هم تلنبار شدند

هر آنچه در این چند هزار سال بر من گذشته است

نظام‌ها، مردمان، و مرگ‌ها هم بر روی هم تلنبار شده‌اند

و چه بسیار خورشیدها، ماه‌های آبی و آرزوها.

به ناگاه رنگ آبی مرا به یاد کسی می‌اندازد

به دهان یک ماهی می‌اندیشم

و سردم می‌شود

سه بار به یاد تو و خودم بوده‌ام

یکبار کنار گل‌های آفتابگردان، یکبار در سی سالگی و

تغییر موقعیت‌های تاریخی، روابط بین ادبیات و جامعه نیز به طور چشمگیری تغییر می‌کند. هرگاه جامعه‌ای تغییر می‌کند ادبیات آن نیز، هرچند اغلب به صورتی غیرمنتظره، دچار تحول می‌شود چرا که ادبیات، بخشی از رشد اجتماعی است نه فقط بازتاب آن. «اجتماع در حال توسعه، شرایط نوینی را می‌پذیرد که نیازمند نویسندگان خاص خود است. در مواقع دیگر، نویسندگان در چهارچوب همان شرایط قبلی مانده و به کارشان ادامه می‌دهند.» (ویلیامز ۱۹۶۱: ۲۴۳)

در آغاز دهه ۱۹۵۰، طبقات اجتماعی رو به رشد، توجه اندکی به شعر داشتند. بورژوازی جدید انتظاری جز سرگرمی از هنر نداشت. ارزش‌های فرهنگی و هنری با افول جدی روبه‌رو شدند. در این میان، اورهان ولی [Orhan Veli] تغییری را در ذائقه‌ها ایجاد کرد و جنبش «غریبه» تأثیر تکان‌دهنده‌ای را در اوایل دهه ۴۰ باعث شد، اما آن نیز خیلی زود از رهگذر تقلیدهای نسل دوم تأثیرش را از دست داد. حتی اکتای رفعت [Oktay Rifat] (م: ۱۹۱۴) و ملیح جودت [Melih Cevdet] (م: ۱۹۱۵) که ابتدا متعلق به همان جنبش فوق‌الذکر بودند و نیز متین ال اوغلو [Metin Eloglu] (۸۵-۱۹۲۷) که اولین کتاب شعرش با نام **زودپز** (Düdüklü Tencere) انشعابی از جنبش «غریبه» به نظر می‌رسید، برای اینکه بتوانند در مراحل بعدی، روش مشخص‌تر و استادانه‌تری اتخاذ نمایند، ناچار از تغییر مسیر شدند. حال، زمان مساعد برای خلق زبان شعری مناسب برای بیان پیچیدگی‌های تحولات اقتصادی-اجتماعی فرارسیده بود. منمنچی اوغلو [Nermin Menemencioglu] در مقدمه کتاب **شعر ترکی پنگونن** چنین می‌نویسد: در دهه ۵۰، آثار اعضای «شعر نوی دوم» [Second New Movement] که خود را نویسندگان «انتزاعی» و گاه سراینده‌گان شعر «بی‌معنی» می‌نامیدند عکس‌العملی بود در برابر سادگی و ایجاز جنبش «غریبه». (منمنچی اوغلو، ۱۹۷۸: ۵۴)

منتقدان پرنفوذ در جناح چپ و شاعران سنتی، بی‌درنگ اعضای «شعر نوی دوم» را متهم به انزواگری و فرصت‌طلبی بورژوازی کردند. به رغم این جو خصمانه، شاعرانی چون جمال ثریا [Cemal Süreya] (م: ۱۹۳۱) تورگوت اویار [Turgut Uyar] (۸۵-۱۹۲۷)، ادیب جان سوز [Edip Cansever] (۸۶-۱۹۲۸)، اجه آیهان [Ece Ayhan] (م: ۱۹۱۳) و اولکو تامر [Ülkü Tamer] (م: ۱۹۳۷)، امکان پدید آوردن وزن و تشبیهات ادبی جدیدتر را فراهم آوردند. اینان سعی بر آن داشتند تا خصوصیات شعری زبان را کشف نمایند؛ خصوصیتی که زیر سایه آنچه در جنبش «غریبه» زیبایی‌شناسی عامه‌پسند نامیده می‌شد، ناپدید شده بود. این بدان معنی نیست که «شعر نوی دوم» نهضتی مردم‌گریز و نخبه‌سالار بود، بلکه این جنبش در حکم پلی بود بین جنبش «غریبه» و اشعار ایماژگرایی فاضل حسنی داغلارجا [Fazıl Hüsnü Dağlarca]، اما بیش از این، «شعر نوی دوم» بر آن بود تا شخصیت‌های گمنام کلان شهرها را شناسایی کند، لذا روان‌شناسانه‌تر، متافیزیکی‌تر و درونی‌تر بود.

جمال ثریا به سبب ایماژگرایی، باریک‌بینی، طنزپردازی و لطافت طبعش، مشهورترین عضو این جمع است. وی توانست با معرفی عناصری بدیع در اشعارش، مرز سبک‌های شعری را گسترش دهد. اولین کتاب او با نام **اوور چینکا** [Üvercinka] (۱۹۵۸) حتی با استقبال

یکبار... آه این را نپرس

حال چیزی نپرس شاید روزی خود بر زبان آورم
روزی که شجاع تر از نویسنده‌ای شوم شاید یارای گفتنم
باشد

حال بگذار این غبار عصیانیت را اندکی بزداييم
بگذار شهرهایی چون شهرهای امروزی بسازيم
بگذار دانه‌های کنجد را از نو برای قرص‌های نان به کار گیريم
راهی سرزمین‌های دیگر شويم ، عاشق شويم
بگذار برويم و باز گرديم
شاید آن پیام فرود آید، شاید آن باغچه‌های نرم و لطیف سبز
شوند

می توانم صخره‌ها را خرد کنم ، می توانم ساروجی بسازم ،
می توانم جاده‌ها را سنگفرش کنم
شاید بتوانيم خوشبخت شويم؛ بیا برويم و باز گرديم
من تسليم نخواهم شد ، صخره‌ها را خرد خواهم کرد ،
ساروجی خواهم ساخت
و این همه نثار گیسوان چون آبشارت .

ادیب جان سوز نیز بیشتر به محتوا علاقه‌مند است تا صورت .
موضوع شعر او مرد گوشه‌نشین است در شهری اصیل و قدیمی . جفا
از این دنیای بی‌ارتباط ، او گاه به طبیعت پناه می‌برد . او نیز مانند بسیاری
از شاعران حوزه مدیترانه عاشق دریاست . وی هیچ تلاشی برای ایجاز
یا تأکید بر منظورش نمی‌کند . او به سرگردانی در نیمه تاریک‌های
«بوهمیا» [Bohemia] و زمزمه کردن با خود راضی است . در اینجا به
یکی از اشعار قدیمی‌تر او با ترجمه فیاض کایاجان [Feyyaz Kayacan]
به نام جذبه میخک اشاره می‌کنیم:

می دانی که در اعماق وجودم زندگی می‌کنی
و هنوز چیزی به نام دلربایی در تو هست
مثل وقتی که پیاله «راکی» سر می‌کشيم
و گویی میخکی ما را در خود جای می‌دهد .
در کنارمان درختی با دقت سرگرم فعالیت است
ذهن ، مفاهیم و شکم ، نوسان خود را از دست می‌دهد .
توبه سوی آن میخک خم می‌شوی
من بی‌درنگ آن را بر گرفته به تو می‌دهم
تو به دیگری و اینچنین است که زیبایی باشکوه‌تری
می‌آفرینی .
آیا می‌دانی که آن دیگری نیز میخک را به کسی دیگر هدیه
خواهد داد؟

و میخک به سرعت دست به دست خواهد شد .
بدین سان عشق از ما قوت می‌گیرد ،
من به گرمی ، در وجود تو جای می‌گیرم ،
بین آن سان که هفت رنگ به رنگ سفید بدل می‌شود
ما نیز به آرامی در هم یکی می‌شويم .
بحث‌انگیزترین و پیچیده‌گوی‌ترین شاعر «شعر نوی دوم»

اچه آیهان است . شهرت پیچیدگی اشعار او نه به سبب کتاب اولش یعنی
دریاهای خانم کینار [Kinar Hanimin Denizleri] که پر از کنایه‌های
حاکمی از دلتنگی و غربت مربوط به استانبول قبل از جنگ جهانی اول
است ، بلکه این شهرت از رهگذر اشعار وی در کتاب دوم و سومش حاصل
شده است . آیهان خواننده مشتاق کتاب‌های نادر تاریخی بود و سعی
داشت حکایات و افسانه‌های فراموش شده را از دل آنها بیرون بکشد ،
او همچنین علاقه‌مند به عالم اموات بود . در کتاب چهارم با نام دولت
و طبیعت [Devlet ve Tabiat] وی به خوبی نشان می‌دهد که قادر است
بدون قربانی کردن سبک نوشتاری ویژه خود ، منتقدی بی‌باک باشد .
شاهکار ، ترجمه مراد نعمت نجات [Murat Nemet Nejat] از آثار اوست:

الف :
پرنده بیچاره هرگز فراموش نمی‌کند ، سال سال سوزاندن
کتاب‌ها بود
به یکباره دیدیم اسب بی‌سر با سوار رنگ پریده آراسته‌اش را
که از چهل دروازه به درون رخنه کرد .
مرگ ، آنچنان که در کتاب مقدس آمده ، تار و مار شده از شرق
باز می‌گشت
و بر سر راهش شهری را آب‌هایی تلخ به سه قسمت کرده
بودند .

ب :
پرنده بیچاره هرگز فراموش نمی‌کند پسرانی ارباب مرده‌را
که در حال بیرون آمدن از آب موهای یکدیگر را شانه می‌کردند
ای استانبول! ای که جوانی در تو چون مغز رسیده هندوانه‌ای
است
ای که قلب خود را در شرم نهان می‌داری و بوی گل‌های
گندیده می‌دهی
بر لوح شکسته این شهر تنها کبوتران سیاه پر می‌گشایند .

پ :
پرنده بیچاره هرگز فراموش نمی‌کند این مناظره طلایی
تاریخ را
چه بسیار شاهزادگانی که بی‌آنکه بدانند اسبانشان را خود بر
دوش می‌کشند
آنجا ، بر تابوت‌هایشان چه چکامه‌های استادانه‌ای حک شده
است .

سزایی کارا کُج [Sezal Karakoç] (م: ۱۹۳۳) نیز ، یکی از اعضاء
«شعر نوی دوم» بود که از اسلام الهام گرفت و سرانجام دیدگاه رمزآلود
خود را در قالب فرم‌های سنتی بیان نمود . کمال اوزر [Kemal Özer] (م:
۱۹۳۵) نیز ، خود را عضوی صورتگرا و باریک‌بین در «شعر نوی دوم»
معرفی کرد و پس از سکوتی طولانی به عنوان شاعری سیاسی و متعهد
در سنت بو شمت [Brecht] به صحنه بازگشت .

در سایه جو آزادیخواهانه‌ای که ماحصل قانون اساسی سال ۱۹۶۱
بود ، قشر کتابخوان ترکیه شاهد عصر طلایی روشنفکری شد . صدها
اثر سیاسی و فلسفی خارجی که قبلاً قابل‌عرضه نبودند ، امکان ترجمه
به ترکی را یافتند . اشعار ناظم حکمت [Nazim Hikmet] برای نسل‌های
جوان‌تر تجدید چاپ شد و شور و شوقی را که برای ایجاد یک انقلاب در

جست‌وجویش بودند، برانگیخت. اغلب شاعران جوان، سیاسی شده بودند و هرکسی را که از گنجاندن مفاهیم سیاسی در شعرش اجتناب می‌کرد، به طرزی ناشیانه مورد انتقاد قرار می‌دادند.

احمد عارف [Ahmed Arif] (م: ۱۹۲۶) از شاعرانی بود که بر روی شاعران جوان نفوذ چشمگیری داشت. وقتی تنها کتاب شعرش با نام **در حسرت تو زنجیرها پاره کردم** [Hasretinden prangalar Eskittim] منتشر شد، قاچاقچیان و راهزنان کوهستان در اذهان جوانان، حکم انقلابی رومانتیک را پیدا کردند. آتاؤل بهرام اوغلو [Ataol Behramoglu]، ثریا برفه [Süreyya Berfe]، اوزجان مرد [Özkan mert] و عصمت اوزل [Ismet Özel] که اشعارشان در دهه ۶۰ منتشر شد، اقدامی هماهنگ با عنوان «شاعران جوان انقلابی» علیه نویسندگان بورژوا صورت دادند. این یکپارچگی پس از توافق نامه ۱۲ مارس ۱۹۷۱، دیگر نتوانست دوام بیاورد. توافق نامه فوق‌الذکر نه تنها به افراد دست چپی، بلکه به برخی از اساتید دانشگاه و روزنامه‌نگاران نیز ضربات مهلکی وارد ساخت. برخی از این افراد به گروه‌های دیگری در نشریات ادبی مثل

و دیدگاه رومانتیک او نسبت به زندگی، باعث شد که محبوب نسل جوان واقع شود. خودخواهی و احساساتی بودن او در اشعار اخیرش، نشانه‌هایی است از فقدان تماس او با عامه مردم. اما جان یوجل [Can Yücel] (م: ۱۹۲۶) نه تنها طنزپردازی تیزبین و زیرک بلکه غزل سرایی پرشور است. بر خورد بی‌محابای او با مسائل جنسی و نیز سیاسی به شکلی صحیح، تسلط او بر اصطلاحات دوره عثمانی و اصطلاحات عام و علاقه او به جناس، وی را به شاعری عامه‌پسند تبدیل نموده است.

شاعران دیگری نیز از جمله ایلههان برک [Ilhan Berk]، نجاتی جومالی [Necati Cumali]، جاهد کولبی [Cahit Külebi] و حسن حسین [Hassan Hüseyin] وجود دارند که شعر ترکیه را از یک جنبه یا جنبه‌های مختلف غنی کرده‌اند. اما چهار شاعر برجسته‌ای که سی سال گذشته را تحت سیطره خود داشتند، عبارت‌اند از: اکتای رفعت [Oktay Rifat]، ملیح جودت آندای [Melih Cevdet Anday]، فاضل حسنی داغلارجا [Fazil Hüsnü Dağlarca] و بهجت نجاتی گیل [Behçet Necatigil].

دکتر جفری لوئیس [Geoffrey Lewis] به سه شاعر اول اشاره کرده است. اما آنها به نوشتن شعر ادامه دادند. هم رفعت و هم آندای در طول سال‌های بلوغ ادبی خود، به توازنی فوق‌العاده ظریف دست یافتند و این در حالی بود که داغلارجا بیشتر شاعر سیاسی - اجتماعی شد. نجاتی گیل همواره شاعر «کلیه احزان» بوده است. او بعدها از خانه‌اش خارج شد و خود را در شرایط سخت زندگی گروه بسیاری از شهرنشینان بی‌نام و نشانی سپهر کرد که گرفتار چرخ‌های تقلا و کشمکش ابدی شده بودند. (منمنچی اوغلو ۱۹۷۸: ۵۴)

تمام شاعرانی که در اینجا ذکرشان رفت، سعی داشتند سبک شخصی خود را ارائه دهند.

در بین آنها البته کسانی نیز بودند که دیدگاه‌هایی متفاوت داشتند. با این حال، خصوصیات مشترک همه آنها استفاده از زبان ترکی محاوره‌ای بود که دایره اصطلاحات و مفاهیم آنها را افزایش می‌داد. تقریباً تمام این شاعران دارای یک موضوع مشترک بودند و این امر، دلیل عدم پیشرفت آنهاست. اکتای رفعت این عقب ماندگی را در قالب شعر چنین بیان می‌دارد:

عقب ماندن در علم و هنر، عریان شدن است

نشکفتن در بهار، چون سنارهای خالکوبی شده بر پیشانی

سرنوشت محتوم داشتن است

عقب ماندگی، ماندن در عصر خیش چوبی است

آنگاه که می‌شود فولاد را چون کاغذ برید

مغلوب زمان شدن است

عقب ماندگی، در غارهای تعصب سنگ شدن است

دست به پهلو گرسنگی کشیدن، برخلاف جریان رود شنا کردن

برخلاف دیگران حرکت کردن است

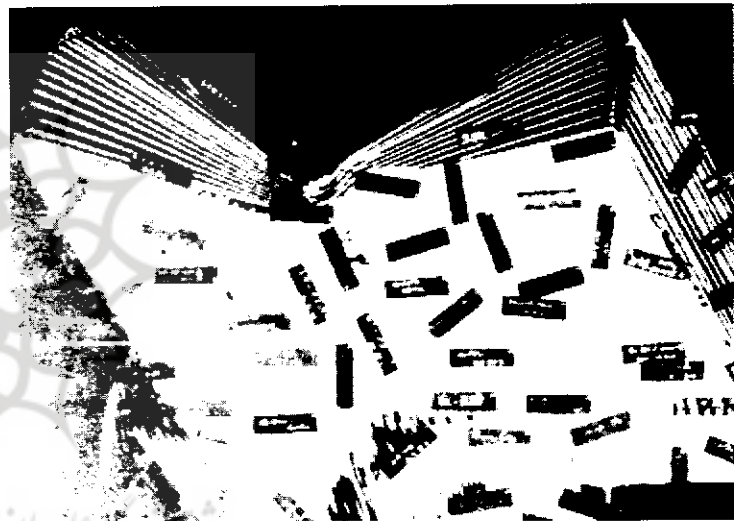
عقب ماندگی، ترسو شدن است، مثل آنان که از شغال

می ترسند

آنجا که می‌شد برادرانه زیست، چوب در لانه مار کردن است

عقب ماندگی، مغلوب نادانی و پستی شدن است

کشیده همچون کمان در دره‌ای تاریک؛



دوستان مردم، آینده و مبارزان پیوستند و تقریباً تمام شاعران غیر از ناظم حکمت، جیحان عاطف کانسو [Ceyhan Atuf Kansu] و احمد عارف را متهم به ارتجاع، فرصت‌طلبی و تجزیه‌طلبی کردند. با این حال، نوع شعر خود آنها تحت تأثیر این مجادله قرار نگرفت. در واقع بهرام اوغلو شعر خود را از شعارهای توخالی و تعلیمات خام و مبتدی پالود. عصمت اوزل که با استعدادهای فرد گروه بود از مفاهیم اسلام الهام گرفت، هر چند که روحیه مطمئن و آمرانه روزگار مارکسیستی خود را نیز حفظ کرد. ثریا برفه از وزن‌های شعری موجود در آوازهای فولکلور و زبان عامیانه استفاده کرد و به این ترتیب بسیار مورد توجه قشر فقیر جامعه قرار گرفت. اگمن برکوز [Egemen Berköz] (م: ۱۹۴۱) و رفیق دورباش [Refik Durbas] (م: ۱۹۴۴) نیز که به گروه فوق‌الذکر تعلق نداشتند ولی آثارشان در دهه ۶۰ منتشر شده بود، کارهای جالبی را خلق کردند که دارای خلوص و لطافت زیادی بود.

از نسل شاعرانی که اکنون در ۶۰ سالگی هستند، آتیلا ایلههان [Atilla İlhan] (م: ۱۹۲۵) بهترین اثر خود را در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ با ترکیبی از عناصر کلاسیک و اشعار عامه‌پسند، پدید آورد. تخیل جذاب

از چله رها شدن با آن شدت!

رها شدن از چرخه پلید عقب ماندگی با عزم و اراده، مسئله مورد توجه رمان نویسان ترکیه در دهه های ۵۰ و ۶۰ بود. بعضی از رمان نویسان و نویسندگان داستان های کوتاه، فارغ التحصیل های «انستیتوهای روستا» بودند که آنها را حزب جمهوری خواه خلق، تأسیس کرده بود. وقتی این نویسندگان به نهضت واقعی اجتماعی در دهه ۵۰ پیوستند سبکی به نام «رمان روستایی» پدید آمد که شدیداً مورد علاقه مردم واقع شد. این سبک، مسیر اصلی داستان نویسی مدرن ترکیه را تعیین کرد. رمان های نویسندگانی از قبیل فقیر بایقورت [Fakir Baykurt] طالب آپادین [Talip Apaydin] و مجموعه ای مستند از یادداشت ها و نامه های محمود مقال [Mahmut Makal] به نام روستای ما [Bizim Köy] از طرف عموم خوانندگان با استقبال فراوان روبه رو شد. اما یاشار کمال [Yasar Kemal]، اورهان کمال [Orhan Kemal] و کمال طاهر [Kamal Tahir] که در باب فقر و مشقت زندگی روستایی مطلب می نوشتند، با طرح این مشکلات در بافتی جهانی تر از محدودیت های «رمان روستایی» فراتر رفتند.

یاشار کمال درباره چوکورووا [çukurova] می نویسد؛ دشتی وسیع که در میان کوه های توروس [Taurus] منطقه آدانا احاطه شده است. به کمک این محیط طبیعی، یاشار کمال دنیایی خلق می کند که در آن افسانه و واقعیت با هم در آمیخته اند و آنگاه به توصیف روحیه مردم آناتولی می پردازد. تنها به تصویر کشیدن مشکلات مادی روستاییان او را قانع نمی سازد. با این حال او از هر فرصتی بهره می برد تا بتواند تصویر کاملی از این دنیا ارائه دهد و تا جایی که سبک داستانی منحصر به فرد او اجازه می دهد، به شرح جزئیات بپردازد. بدین ترتیب خواننده نه تنها با پیشینه جغرافیایی و وضع ظاهری و تاریخی، بلکه با سنن، عقاید، خصوصیات روان شناسی، صنایع، شرایط کاری و فلسفه این مردم نیز آشنا می شود. کمال طاهر زندگی روستایی آناتولی را از دیدگاهی کاملاً متفاوت بررسی می کند. در رمان های او که به ترسیم زندگی دهقانان و زنان آناتولی مرکزی پرداخته شده، چیزی برای تمجید کردن و به تصویر کشیدن وجود ندارد. بدگمانی او نسبت به انحرافات جنسی و فساد اداری در میان دهقانان و مسئولان دولت، باعث شد تا زندگی اجتماعی در ترکیه طی دهه ۴۰ تحت تأثیر قرار گیرد. کمال طاهر عموماً در فرآیند غربی شدن و بالاخص در متحول ساختن مؤسسات سنتی دارای دیدگاه خاص خود بود. او با رد تحلیل مارکسیستی ارتنوکس از جامعه ترکیه، بحث جالبی را میان جامعه شناسان و منتقدان ادبی برانگیخت.

اکثر رمان های شهری وی، به خاطر پرداختن بیش از حد او به تحلیل های تاریخی و اجتماعی مورد پسند نبوده است. مردم شهر اسپیر [Esir Sehri İnsanlar]، زندانی شهر اسپیر [Esir Sehri Mahpusu] مجاهد خسته [Yorgun Savasci] نمایش نامه های موفقی بودند که توانستند حوادثی را که آزادی یک کشور اشغال شده را پیش بینی می کرد به طرز موفقیت آمیزی منعکس سازد.

احمد حمدی تنپینار [Ahmet Hamdi Tanpınar] در رمان هایش تضاد ارزش های شرق و غرب را کانون توجه خود قرار می دهد و از منظر زیباشناختی به مسئله می پردازد.

در حقیقت شاهکار او حضور [Huzur] نمونه پروستی [Proustian] استانبول است. در این کتاب، قهرمان اصلی داستان و پیش زمینه هنری

آن، در تقابل با دیگر شخصیت هایی قرار می گیرند که سعی در تلفیق باورهای شرق و غرب دارند. اثر اوغوز آتای [Oguz Atay] با نام دستگیر نشده ها [Tutunamayanlar] نمونه دیگری است از این سبک، در قالبی طنز آمیز تر. آتای بر آن بود تا آموزش احساسات به نسلی از روشنفکران ترکیه را به نمایش گذارد و نیز با نمایش ماجراهای تراژیک و کمدیک، در جهت حل مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور گام بردارد. شهرت پس از مرگ وی به عنوان چهره های متفکر در میان جوانان، بیشتر به سبب تجربه گرایی و مواجهه بی باکانه اش با موضوعات مهم بوده است.

یکی از پیشرفت های چشمگیر ادبیات ترکیه طی سی سال گذشته، ظهور گروهی از نویسندگان زن از جمله نرزه مریچ [Nezihe Meriç]، لیلار اربیل [Leyla Erbil]، سویم بوراک [Sevim Burak]، عدالت آقاوغلو [Adalet Agaoglu]، سوگی سوی سال [Sevgi Soysal]، فروزان [Füruzan]، تومریس اوپار [Tomris Uyar]، آیسل اوزاکین [Ayşel Özakın]، پینار کور [Pinar Kür]، نازلی ارای [Nazlı Eray] نورسل دوروال [Nursel Duruel] و لطیفه تکین [Latife Tekin] است. آنچه باعث شده است تا این افراد به عنوان هنرمندانی خلاق، مهم و با ارزش مطرح شوند، ارتباطی به جبهه گیری کور کورانه ایدئولوژیک طرفداران حقوق زن که در بسیاری از کشورهای غربی با آن مواجه هستیم ندارد. آنها از این رو مهم و جالب توجه اند که هر یک دارای سبک خاص خود هستند که آنها را قادر می سازد تا احساسات شخصی شان را به صورت تأثیر گذاری بیان کنند.

در زمینه نمایش نامه نویسی نیز پیشرفت مشابهی دیده می شود. در دهه ۱۹۵۰ نمایش نامه هایی که با مسائل روستایی سروکار داشتند، عمومیت زیادی پیدا کردند. کارهای جاهد آتای [Cahit Atay]، نجاتی جومالی [Necati Cumali] و هدایت ساین [Hidayet Sayin] همواره بر صحنه بودند. دو نمایش نامه نویس دیگر با نام های گون گوردیلمن [Günöğr Dilmen] و توران افلازاولو [Turan Oflazoglu] نیز که در دهه ۱۹۶۰ وارد عرصه شدند، به ترتیب، اشعار تراژیک آلمان و نمایش نامه های شکسپیر را الگو قرار دادند. اما آثار حقیقتاً اصیل در زمینه ادبیات نمایشی آن دوران عبارت بود از کارخانه دست و پا [Ayak Bacak Fabrikası] اثر سرمد چاغان [Sermet Cagan] (۱۹۶۵) صدای اربابش [Sahibinin sesi] اثر سویم بوراک [Sevim Burak] (۱۹۷۰) و آنها که به بازی می زیند [Oyunlarla Yasayanlar] اثر اوغوز آتای [Oguz Atay] (۱۹۷۵). هر سه این نمایش نامه نویسان، آثار خود را در دوران نفوذ پرشت و تأثیر پوچی نوشتند. در عین حال، آثار آنها نشان می دهد که چگونه درونمایه ترکی و فرم های سنتی می توانست با شبیه سازی برخی از تکنیک های بدیع این جنبش های نوین، از سطح آن نفوذها فراتر برود.

سی سال اخیر در ادبیات ترکیه، جامعه ای را به نمایش می گذارد که دستخوش دگرگونی های عمیقی شده است. قطب بندی میان گذشته و حال، شرق و غرب، راست و چپ از پیامدهای اجتناب ناپذیر این تغییر بود. اما تعارض ایدئولوژیک در میان نویسندگان محافظه کار و پیشرو، به اندازه تعارضی نیست که در میان نویسندگان چپ افراطی و نمایندگان گرایش دموکراتیک اجتماعی می توان مشاهده نمود.

* سیاستگری می کنم از جناب آقای رضا سیدحسینی که زحمت مقابله و برگردان اسمی را با متن اصلی پذیرفتند و نیز از آقای عادل رفیعی که در ویرایش این متن مرا یاری دادند.